



چه کنیم تا فردای قیامت هیچ بازخواستی نشویم؟

آیت الله قرهی گفت: اگر انسان خودش را به هادی الهی بسپرد، یک خصوصیت دارد و آن، این است فردای قیامت که هر کسی را با امام خودش می‌خوانند خیالش راحت است که هیچ بازخواستی ندارد.

آیت الله قرهی گفت: اگر انسان خودش را به هادی الهی بسپرد، یک خصوصیت دارد و آن، این است فردای قیامت که هر کسی را با امام خودش می‌خوانند خیالش راحت است که هیچ بازخواستی ندارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، تفسیر آیه ۳۸ سوره بقره توسط آیت‌الله قرهی برای علاقه مندان در پی می‌آید.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هَذَا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

فرض خدا بر خودش و فرستادن هادی الهی بر هر قومی

در باب هدایت در قرآن و این که پروردگار عالم فرمود: من برای خودم، فرض قرار دادم بعد از هبوطتان بر زمین، هادیان الهی را می‌فرستم، بیان کردیم: یک هدایت، هدایت درونی است که عقل است و همه، دارای اقبال هستند، منتها گاه اقبال است و گاه، ادبار. یا انسان به این هدایت، جواب مثبت می‌دهد و یا جواب نمی‌دهد و پشت به هدایت می‌کند، لذا نفس دون، اعدی عدو، فجور، غلبه پیدا می‌کند.

به مناسبت ولادت، باید بیان کنیم: یک هدایت هم که پروردگار عالم فرمود: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى»، انبیاء هستند؛ یعنی هدایت بیرونی و در رأس آن‌ها، امام و معصوم است. (البته این را بناست بعداً مفصل بیان کنیم؛ چون این بحث عقل(هدایت درونی) تمام نشد. نکاتی را حسب برخی از آیات الهی و روایات شریفه بیان کردیم و هنوز آن بحث ادامه دارد).

اولاً پروردگار عالم در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيًا»، من برای هر قومی، راهنمایی فرستادم. «أَهْدِي بِهِ السَّعْدَاءَ»، خوشبختان را به وسیله‌ی آن، هدایت می‌کنم. این عبارت دارای معناست؛ یعنی کسی که تمسک به هدایت الهی بجوید، به سعادت می‌رسد. پس معلوم است آن کسی که تمسک نجوید، به این سعادت نخواهد رسید، همان‌طور که قرآن هم فرمود: «فَمَنْ تَبَعَ هَذَا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، هر کس از هدایت من تبعیت کند، خوف و حزنی ندارد، پس به سعادت می‌رسد.

اشقیاء فردای قیامت نمی‌توانند ادعا کنند که ما نمی‌دانستیم!

در ادامه نیز فرمود: «وَيَكُونُ حُجَّةً عَلَى الْأَشْقِيَاءِ»، و هادی، حجت بر اشقیاء می‌شود. یعنی اشقیاء فردا نمی‌توانند بگویند: برای ما هادی نفرستادی و ما نمی‌دانستیم. خدا حجت و دلیل و برهانش را فرستاد. به تعبیری پروردگار عالم دیگر حجت را تمام کرد و کسی نمی‌تواند این‌قلت بیاورد و بگوید: من نمی‌دانستم.

«وَيَكُونُ حُجَّةً عَلَى الْأَشْقِيَاءِ»، طبیعی است اشقیاء چون می‌خواهند، شقاوت کنند، به هدایت هادیان الهی تن نمی‌دهند. ولی خدای متعال حجت را تمام کرد. لذا همین را که در قرآن فرمود: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى»، یعنی هم «جمیعاً» را فرمود و هم فرمود: «مِنِّي هُدًى»، دارد در این حدیث قدسی شریف نیز می‌فرماید که «إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيًا»، من برای همه‌ی اقوام، هادی و هدایت‌گرانی را می‌فرستم. کسی نمی‌تواند بگوید که من هادی‌ای نداشتم.

کما این که در روایات هست که بحث مساجد، عنوان هدایت است. یک نکته‌ی بسیار زیبایی را راجع به مناره‌ها دارند که مرحوم نخودکی(اعلی الله مقامه الشریف)، آن عارف بالله می‌فرماید: این مأذنه و مناره، نشانه‌ی این است که این‌جا مسجد است و مسجد، نشانه‌ی این است که این‌جا، جایگاه هدایت است. فردا کسی نمی‌تواند بگوید: جایی نبود و من نمی‌دانستم.

علمای ربّانی(دور از ساحت قدس اعزّه روحانی، نه هر عمّامه به سری مانند من، دور من را یک خط قرمز بکشید)، خودشان

حجت از ناحیهی خداوند هستند. لذا پروردگار عالم حجت‌هایی قرار داده و اشقیاء فردای قیامت نمی‌توانند بگویند: ما ندیدیم، نداشتیم. سعدها عالم، آنها که اهل سعادت هستند، از این سرچشمه‌ی هدایت بهره می‌گیرند و جلو می‌روند. در رأس این حجج الهی هم حضرات معصومین هستند.

پروردگار عالم فرمود: همه شما هبوط کنید، برای خودش هم فرض کرد که هادی بفرستد و لذا فرمود: هیچ کسی هم فردای قیامت نمی‌تواند اعلان کند که من نمی‌دانستم.

پیامبر؛ انذاردهنده و امیرالمؤمنین؛ هدایت‌کننده

روایت دیگری هست - که دارم این‌ها را بیان می‌کنم تا به آن نکته‌ای که راجع به این شب با عظمت هست، برسم - که پیامبر اکرم، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «بی اندرتم و بعلی بن ابی طالب (علیه الصلوة و السلام) اهتدیتم و بالحسن (علیه الصلوة و السلام) اعطیتم الاحسان و بالحسین (علیه الصلوة و السلام) تسعدون و به تشقون ألا و انما الحسین باب من أبواب الجنة، من عانده حرم الله علیه رائحة الجنة» - غرض، بحث هدایت است، البته در انتها هم نوع اتصال به ابی‌عبدالله را می‌فرمایند - فرمودند: به وسیله‌ی من، هشدار داده شدید ...

اما بحث امام و این که خداوند فرمود: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هَذَا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، من برای شما هدایت می‌فرستم، چه می‌شود؟ حضرت در ادامه فرمودند: «و بعلی بن ابی طالب (علیه الصلوة و السلام) اهتدیتم»، به وجود مقدس امام، هدایت می‌یابید. هدایت به دست امام است. این هادی‌ای است که بیرونی است. هادی درونی، عقل است و هادی بیرونی، امام است.

چون این روایت را می‌خواهیم به انتها برسانیم، ادامه‌ی آن را نیز بیان می‌کنم، فرمودند: «و بالحسن (ع) اعطیتم الاحسان و بالحسین (ع)»، و به وجود مقدس امام حسن مجتبی (ع)، به شما احسان و نیکویی، عطا می‌شود. «و بالحسین (ع) تسعدون و به تشقون»، و به وجود مقدس سیدالشهداء، امام حسین (ع)، به سعادت می‌رسید و به واسطه‌ی او، معلوم می‌شود که چه کسانی، شقی هستند.

لذا اتصال به ابی‌عبدالله (ع)، راه سعادت است. در ادامه نیز با «ألا» ی تنبیه‌ی و هشدار می‌فرمایند: «ألا و انما الحسین باب من أبواب الجنة، من عانده حرم الله علیه رائحة الجنة»، خود ابی‌عبدالله (ع)، بابی از ابواب بهشت است. آن کسی که با او دشمنی کند، حرام است که حتی بوی بهشت را استشمام کند.

تمسک به اهل‌بیت و دلیل نشدن در مقابل دشمنان، به خصوص یهود!

امیرالمؤمنین اتفاقاً ذیل این آیه که خداوند فرمود: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى»، می‌فرمایند: «بنا اهتدینم فی الظلمات و تسمئتم ذرّوة العلیاء»، به واسطه‌ی ماست که در تاریکی‌ها و ظلمات، شما راه راست را پیدا کردید، «الله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور». و شما به واسطه‌ی ما به بزرگی رسیدید و سیادت و آقا و علیاء شدن شما به واسطه‌ی ما بوده است.

یعنی هر کس به ما تمسک بجوید، هدایت می‌شود. لذا یک معنی «فَمَنْ تَبَعَ هَذَا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، این است: هر کس به اهل‌بیت تمسک بجوید، دیگر در مقابل دشمنان، به خصوص یهود، دلیل نمی‌شود و خوف و حزنی ندارد.

شما الآن می‌بینید سعودی‌ها که ما بارها بیان می‌کردیم: وهابیت ملعون، یهودی هستند؛ امروز دیگر علن کردند. آنها می‌ترسند و می‌دانند که اتفاقاتی دارد می‌افتد. البته بین خودشان هم اختلافات زیاد است. آمریکایی‌ها به آنها گفتند: اگر بنا باشد بین خودتان اختلاف باشد، هیچ کدامتان نمی‌مانید. ملک سلمان می‌خواهد پسر خودش را ولیعهد کند و ولیعهد دوم به نام پسر خودش درست کرد که تا به حال نبوده، حالا هم می‌خواهد او را ولیعهد اصلی قرار دهد تا به ظاهر بیعت بگیرد و او، جانشینش شود. لذا درون خودشان درگیری است. لذا آمریکایی‌ها، آنها را از درگیری داخلی برحذر داشتند.

این هم که می‌بینید برای حاجی‌ها، پابند درست کردند، این قدر وحشت دارند که می‌گویند: نکند کسی برود و با این‌ها در ارتباط باشد. الآن اوضاعشان را یک اوضاع بسیار خطرناکی می‌بینند، اوضاعی که در سقوط هستند. لاجرم این را که با صهیونیست‌ها، یعنی با کشور غاصب اسرائیل و در حقیقت فلسطین اشغالی، در ارتباط تنگاتنگ هستند، علن کردند. چون می‌ترسند.

فرمودند: اگر با ما باشید، در سیادت و آقایی هستید. خصوصیت شیعه این است که چون هدایت از ناحیه‌ی خدا و معصوم - که خدا آنها را قرار داده - را می‌پذیرند، لذا خوف و حزنی ندارند و از کسی نمی‌ترسند، «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هَذَا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

در حالی که وهابیت، الآن می‌ترسند، چون پایگاه اجتماعی که ندارند. لذا ارتباطشان را با صهیونیست‌ها علن کردند تا موساد و ... به راحتی بیایند. این قدر ترسیدند که نکند از آن طریق، اتفاقی بیافتد، دو جزیره مصر را خریدند تا اتصال به این طرف باشد و دست مصر نباشد که نکند فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و دیگران از طریق مصر، به آن‌ها ضرر بزنند. این‌ها به قدری نشستند برای خودشان، جورچین درست کردند که نشان می‌دهد حسابی وحشت دارند.

اما کسی که تمسک به ولایت حضرات معصومین، هادیان الهی داشته باشد، سرور و آقا خواهد بود و خوفی نخواهد داشت. «بنا اهتدیتُمْ فی الظلماء و تستمئتم ذرّوة العلیاء»، به واسطه‌ی ما بود که در تاریکی‌ها، این راه راست را یافتید و به بالایی و سیادت و آقایی رسیدید.

طبیعی است، وقتی انسان به این آقایی برسد، دشمن را ذلیل می‌کند. امام راحل عظیم‌الشأنمان هم که توانست انقلاب را به این وضعیّت پیروز کند، به این دلیل بود که نائب امام زمان بود و هدایت از طرف خدا و حجت است. پس این‌ها عنایت است و اگر هدایت از این طریق باشد، تمام است.

امام، شفیق است، حتی بر طاغیان حکومت!

لذا انسان باید به امام و هدایتی که او دارد، تمسک بجوید. صاحب امروز، حضرت امام رضا(ع) در تعریف امام فرمودند: «الإمام الأئیس الرفیق»، امام، همدم و رفیق است. معلوم است امام، انسان را هدایت می‌کند، نعوذ بالله خیانت نمی‌کند. امام، باری را بر دوش خودش می‌داند که انیس و مونس و رفیق مردم باشد.

و الوالد الشفیق، امام مثل یک پدر مهربان می‌ماند. یک دلیل این است که امام هم در حقیقت مانند یک پدر مهربان باید خیلی از مشکلات را بپذیرد. گاهی فرزند از باب بی‌ادبی و متوجه نبودن به پدر اهانت می‌کند، پدر، شفیق و مهربان است. امام برای امت مانند پدر مهربان می‌ماند.

امیرالمؤمنین را دیدیم که این‌گونه بودند. وقتی دیگران که باج‌خواهی می‌خواستند و از ناحیه‌ی عایشه مأمور شده بودند، عثمان را به واسطه‌ی آن همه کارهای پلیدی که کرد، به قتل برسانند؛ حضرت چون امام است، ولو عثمان یک فردی از امت شقی باشد که جلوی امام و امت ایستاده، وقتی می‌بیند که می‌خواهند او را تشنه به قتل برسانند، این امام شفیق، فرزند خودش را می‌فرستد که به او، آب برسانند. این خصوصیت امام است.

امام در هر حالتی، شفیق است. یک کسی از امت ریاست‌طلب، در مقابل امام آمده و ادعا کرده که من امام هستم و جایگاه امامت را غصب کرده، اما امام که امام است، وقتی می‌بیند که می‌خواهند او را به ظلم (آب ندادن، ظلم است) بکشند، امام، محمد حنفیه را می‌فرستد تا به او آب بدهند. امام، شفیق است.

امام بر امت، مهربان است. وقتی عایشه آن‌گونه علیه حکومت دینی و ولایت و حاکمیت امام، خیانت می‌کند، امام او را با احترام به مدینه می‌برد.

امام، شفیق است، وقتی طلحه و زبیر در مقابل او قرار می‌گیرند و کشته می‌شوند؛ یعنی دیگر علناً در سپاه شیطان رفتند، امام به حال آن‌ها، گریه می‌کند.

امام، شفیق است، وقتی بنی‌صدر آن خیانت را کرد، امام علن فرمودند: نمی‌خواستم بنی‌صدر کارش به این‌جا بکشد. آقای رفیق‌دوست می‌گوید: ما دیدیم که هر چه می‌گوییم، باز هم امام می‌گویند: بروید و از بنی‌صدر پیروی کنید، گفتیم: یعنی چه؟! مدارک را نشان امام دادیم و ... چون امام نمی‌خواهد، امام، شفیق است.

امام، شفیق است، کسی که در مقابل حکومت، طاغی است، باز سعی می‌کند او را طوری آرام کند. مگر این که دیگر دست به سلاح بردارد که بحث آن، جداست و در آن مورد دیگر خدا هم به امام اجازه نداده است و إلا امام، شفیق است. می‌بینید حتی در فتنه ۸۸ که همه می‌گفتند: بگیرید، بزنید، بکشید و ... امام‌المسلمین نگذاشتند. چون امام، شفیق است، مهربانی می‌کند.

درست است که برخی مواقع بعضی‌ها پرو می‌شوند و فکر می‌کنند امام، قدرت ندارد و می‌گویند: اگر راست می‌گویید محاکمه کنید. وقتی به آن‌ها پنهانی می‌گویند: این قدر نگویید محاکمه کنید، خودتان جرائم‌تان را می‌دانید، حداقل چند بار اعدام است (نه یک بار اعدام)، دیگر خفه خون می‌گیرند و می‌فهمند که نباید چیزی بگویند. امام، شفیق و مهربان است.

حضرت در ادامه فرمودند: و الأخ الشقيق، امام، خودش را برادر همسان قرار می‌دهد. می‌بینید زندگی امام، یک زندگی با تراز مردم می‌شود. هادی الهی باید این‌طور باشد. زندگی حجت خدا، اشرافی نمی‌شود. امام راحل را ببینید، این خصوصیت را داشتند. امام‌المسلمین را ببینید، این خصوصیت را دارند، در دو اتاق کوچک زندگی می‌کنند.

بعد فرمودند: و الأمّ البرّة بالولد الصّغير، مثل امام، مانند مادری می‌ماند که بر فرزند کوچکش، برّ و نیکویی بیش از حد دارد. حرف‌ها و اعمال فرزندان‌ش را تحمل می‌کند و نیکویی به خرج می‌دهد. این، خصوصیت هادی الهی است. این که قرآن می‌فرماید: ما هادی می‌فرستیم، این است.

مقرّان به امامت ائمّه، در همین دنیا، در بهشت هستند!

پس همان‌طور که فرمودند: اگر امام نداشته باشیم، گرفتار می‌شویم. اما اگر ما این امام و هدایت را داشته باشیم، چه می‌شود؟ - تا این‌جا بحث امام و هادی را با توجّه به این روایات بیان کردیم. البته هر کدام توضیح مفصّلی دارد، اما ما خواستیم از خود روایات استفاده کنیم و به سرعت هم رد شدیم -

فرمودند: «فَمَنْ تَبَعَ هَذَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، هر کس از هادیان من تبعیت کرد، خوف و حزنی بر او نیست. یعنی شما در بهشت هستید.

من قبلاً بیان کرده بودم که اولیاء و عرفا بیان کردند: دوران آقا جانمان، حضرت حجت (روحی له الفداء)، طوری می‌شود که به آن، جنت الصغرا (بهشت کوچک) می‌گویند. بنده خدایی گفت: بعضی چیزها را نمی‌شود بیان کرد، اولیاء و عرفا هم که می‌گویند، برای خودشان می‌گویند، باید سند روایی داشته باشد و... و. گفتیم: اولاً که آن‌ها از سندهای روایی می‌گویند و گاهی به دست ما نرسیده است. گاهی هم به آن‌ها مرحمت می‌شود. ولی اتفاقاً روایتی را پیدا کردم که همین را بیان می‌کند. خوب دقت کنید، خیلی عالی است. می‌خواهیم این را بگوییم که اگر کسی امام را داشته باشد، خوف و حزنی ندارد.

روایت از موسی بن بکر است و در جلد ۷۸ بحارالانوار آمده: «كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»، ما در محضر حضرت امام صادق (علیه الصلوة و السلام) بودیم. فَقَالَ رَجُلٌ فِي الْمَجْلِسِ أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ، یکی از حضار در مجلس گفت: از خدا بهشت را مسئلت می‌کنم. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا يُخْرِجَكُمْ مِنْهَا، امام صادق (علیه الصلوة و السلام) فرمودند: شما همین الآن در بهشت هستید، اگر می‌خواهید دعا کنید، این‌طور دعا کنید که خدا شما را از بهشت بیرون نبرد!

عجب! ما در بهشت هستیم؟! موسی بن بکر می‌گوید: ما تعجّب کردیم، فَقُلْنَا جُعِلْنَا فِدَاكَ تَحْنُ فِي الدُّنْيَا، گفتیم: فدایت شویم، ما در دنیا هستیم!

فَقَالَ أَلَسْتُمْ تُقَرُّونَ بِإِمَامَتِنَا، امام فرمودند: آیا شما اقرار به امامت و ولایت ما دارید یا ندارید؟ - این روایت، غوغاست، از وقتی که این روایت را دیدم، خیلی برای خودم تکرار می‌کنم، بسیار زیباست - قَالُوا نَعَمْ، همه گفتند: بله، ما اقرار داریم. فَقَالَ هَذَا مَعْنَى الْجَنَّةِ، فرمودند: این معنای بهشت است.

بهشت، فقط این نیست که وقتی به آن‌جا برویم، می‌بینیم که میوه، رود، درخت دارد. لذا فرمودند: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، و ادخلي جنتي». جنات و رضوان در قرآن تکرار شده، اما جنتی یکی است. آن‌جا که انسان فقط با امام و هدایت الهی است.

حضرت فرمودند: فَقَالَ هَذَا مَعْنَى الْجَنَّةِ الَّذِي مَنْ أَقَرَّ بِهِ كَانَ فِي الْجَنَّةِ، این معنای بهشت است، هر کس به امامت و ولایت ما اقرار کند، در حقیقت در جنت است. بعد فرمودند: فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا يَسْلُبَكُمْ، از خدا تقاضا کنید که این ولایت، امامت و هدایت را از شما سلب نکند.

هدایت الهی، بهشت است و هر کس تبعیت کند، «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، یعنی از همین الآن در بهشت هستی. این که ما اقرار به امامت آن حضرات داریم و با آن‌ها هستیم، بالاترین بهشت است. و إلا مابقی آن، جهنم می‌شود.

منتها طبعاً این خصوصیت در اقرار است که انسان، عمل می‌کند. نمی‌شود اقراری باشد و انسان، هر چه هادی الهی گفت، عمل نکند. لذا فرمود: فَمَنْ تَبَعَ هَذَايَ، پس به تحقیق، آن کسی که از هدایت من تبعیت کرد، «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». پس باید تبعیت کنیم و اگر تبعیت نکنیم، فایده‌ای ندارد. اگر از هادیان الهی تبعیت کردیم، تمام است.

یک روایت دیگر از حضرت ثامن الحجج (ع) بگویم که از طریق عبدالعظیم حسنی به من و شما پیغام داده است. حضرت فرمودند: يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ أَلْبَغْ عَنِّي أَوْلِيَاءِي السَّامَاءِ، عبدالعظیم! به دوستان من، سلام من را برسان، وَ قُلْ لَهُمْ أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا و به آن‌ها بگو: کاری نکنید که راه را برای شیطان باز کنید که بر شما سوار شود، وَ مَرْهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ، حتماً سخنتان، سخن راست و نیکو، عملتان، عمل راست و نیکویی باشد. هم‌چنین امانت را ادا کنید. همان که امام مجتبی (ع) فرمود: اگر قاتل پدرم شمشیرش را به من امانت می‌داد، من به او برمی‌گرداندم.

لذا حضرت هم در این‌جا می‌فرمایند: در امانت، خیانت نکنید. اگر به من و شما پست و مقامی در این نظام مقدس دادند، خیانت نکنیم. طوری نشود که یک عده ثروت‌های آن‌چنانی داشته باشند. واقعاً هم باید ببینیم که ضعف قوه قضائیه است، ضعف چه ارگانی است که این‌گونه می‌شود، نمی‌دانیم. باید ببینند که کسانی که از اول انقلاب هیچ چیزی نداشتند، چطور مولتی میلیاردر شدند! تازه جالب این است که تمام دوران، یا وکیل بوده، یا وزیر بوده و ...، حالا چطور می‌شود که در یک دوره هشت ساله، یک‌باره میلیاردر آن‌چنانی می‌شود، این از کجا آورد؟! از چه کاری؟! با چه زحمتی!؟

وَ مَرْهُمْ بِالسُّكُوتِ، گاهی لازم است سکوت کنند، البته برای خدا، نه برای این که حق مردم ضایع شود.

وَ تَرَكَ الْجِدَالَ فِيمَا لَا يَغْنِيهِمْ وَ إِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ الْمَرَاوَرَةَ، جدال با هم نکنند، همدیگر را نکوبند و به هم کمک کنند و اقبال داشته باشند. به دیدار هم بروید، به همدیگر کمک کنید و دست یکدیگر را بگیرید. هر کس هر طوری می‌تواند به دیگران کمک کند. اصلاً خصوصیت کسانی که هدایت یافتند، این است: همان‌طور که هادی الهی به دیگران کمک می‌کند، من و تو هم به دیگران کمک کنیم.

برخی مواقع ما باید تذکر دهیم، اما خیلی از مواقع با عموم نمی‌شود ستیزه کرد، بعضی‌ها ستیزه‌جویی می‌کنند و این، برعکس جواب می‌دهد. این که مسئولین ما باید حواسشان جمع باشد و مراقب باشند که مع‌الأسف گاهی نیست. چقدر امام المسلمین، این سید عظیم‌الشأن حرص می‌خورد و در خلوت به این‌ها تذکار می‌دهد، اما گوش نمی‌دهند. همین امام‌المسلمین، الگوی عملی ماست. ولی ایشان در عموم باز سعی می‌کنند مراقب این‌ها باشند، چون دشمن، بیرون هست. باز مطالبی را حتی با احترام بیان می‌کنند. با این که دل خونی از تک‌تک این‌ها دارد، اما چه کند؟! ستیزه‌جویی چیز خوبی نیست. لذا حضرت می‌فرمایند: به دیدار هم بروید و مراقب یکدیگر باشید.

فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ، این‌ها سبب نزدیکی و قربت به من است. وَ لَا يَسْتَعْلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا فَلَا يَأْتِي عَلَى نَفْسِي إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ أَسْخَطَ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ، یک موقع به ایراد از یکدیگر گرفتن و کمک نکردن به هم مشغول نشوید. طوری نباشید که با کارهایتان با ما مخالفت کنید. دوستان ما نباید فرصت‌های گران‌بهای زندگی و وقت ارزشمند خود را به دشمنی با یکدیگر تلف کنند. من با خود عهد کرده‌ام که هر کس مرتکب این‌گونه امور شود، یا به یکی از دوستانم و رهروانم خشم کند و به او آسیب رساند، از خدا بخواهم که او را به سخت‌ترین کیفر دنیوی مجازات کند و در آخرت نیز این‌گونه افراد از زین‌نکاران و خسارت دیدگان خواهند بود.

در ادامه نیز می‌فرمایند: وَ عَرَفَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ عَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ وَ تَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئَتِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِهِ أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا، به دوستان ما توجه ده که خدا نیکوکرداران آنان را مورد بخشایش خویش قرار داده و بدکاران آنان را جز، آن‌هایی که به او شرک ورزند و یا یکی از دوستان ما را برنجانند و یا در دل، نسبت به آنان کینه پیروند، همه را مورد عفو قرار خواهد داد، اما از آن سه گروه نخواهد گذشت و آنان را مورد بخشایش خویش قرار نخواهد داد.

لذا حضرت می‌فرمایند: فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ فَإِنْ رَجَعَ وَ إِلَّا نَزَعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَ حَرَجَ عَنْ وَلَائِيَّتِي وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبًا فِي وَلَائِيَّتِنَا وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ، پروردگار عالم، شرک و دشمنی با اولیاء خدا، نائب امام زمان و ... را نمی‌بخشد. جز اینکه از نیت خود بازگردند و اگر از این اندیشه و عمل زشت خویش بازگردند، مورد آمرزش خواهند بود، اما اگر همچنان باقی باشند، خداوند روح ایمان را برای همیشه از دل آنان خارج ساخته و از ولایت ما نیز بیرون خواهد برد و از دوستی ما اهل‌بیت نیز بی‌بهره خواهند بود و من از این لغزش‌ها به خدا پناه می‌برم. لذا اگر کسی در دلش نیز دشمنی با خدا و اولیاء خدا داشته باشد و از این نیت برنگردد و دنیا طلب باشد و اعمال زشت را در جامعه رواج دهد، روح ایمان از قلبش خارج می‌شود.

این را باید به بعضی از دخترانمان که گمراه هستند، توضیح داد که وقتی به تو می‌گویند: حجابت را رعایت کن، تو بگویی: به تو ربطی ندارد، فحاشی کنی و بدتر از قبل بدحجابی داشته باشی، با چه کسی داری دشمنی می‌کنی؟! مثلاً با مردم، نظام و ... دشمنی می‌کنی! روح ایمان از دلت خارج می‌شود.

تا قبلش امکان دارد که انسان، گناه کند، بعد بالاخره یک موقعی، مثلاً شب قدری می‌شود، اشکی می‌آید، استغفار می‌کند، بدش می‌آید و می‌گوید: خدایا! اشتباه کردم و برمی‌گردد. مانند برخی از افراد که این‌گونه شدند. این هدایت یافته شده، لطف و محبت کرده و از آن حال، خروج پیدا کرده است.

حضرت ثامن الحجج دارند می‌فرمایند: ای کسانی که من را دوست دارید، اگر با اولیاء خدا، دشمنی و نزاع کنید و بعد هم بگویید: همین هست که هستم و لجبازی کنید و از کار خود برنگردید، روح ایمان از قلبتان خارج می‌شود و از ولایت ما خارج می‌شوید.

خدا نیافرده که از ولایت حضرات خارج شویم. چون بی‌رودربایستی اعمال ما چیزی نیست، خوبان عالمش جرأت نکردند بگویند ما عملی داریم، چه برسد به بنده و امثال بنده. هر کس جدی می‌تواند ادعا کند که من عمل نیک دارم، دستش را بالا کند. کسی نمی‌تواند بگوید. در اعمال ما، هزار نقص و این‌قلت و اشکال هست. آنچه که عامل می‌شود اعمال ما را ندیده بگیرند و بگویند خوب است، قبول داریم؛ ولایت و محبت است.

به منکر علی بگو، نماز خود رها کند(رها کند، نه قضا کند) نماز بی‌ولای او، نماز بی‌وضو بود

بدون وضو نماز بخوانی، اتفاقاً حال خوشی هم پیدا کنی و حضور قلب داشته باشی، اما بعد سلام، متوجه شوی که اصلاً وضو نداشتی، نمازت باطل است. باید دو مرتبه وضو بگیری و نماز بخوانی. منکر امیرالمؤمنین و بدون ولایت هم این‌گونه است.

حضرت پیغام می‌دهند و می‌فرمایند: اگر کسی این حالات را رعایت نکند، روح ایمان از قلب او خارج می‌شود، از ولایت ما خارج می‌شود و بهره‌ای از ولایت ما برای او به وجود نمی‌آید.

بعد حضرت برای این که من و شما خوب متوجه شویم، در آخر می‌فرماید: اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ ذٰلِكَ، من امام به خدا پناه می‌برم که نکند این‌گونه شود. یعنی امام دارند به ما می‌فرمایند که من برای شما نگران هستم.

نحوه برخورد امام راحل با تاجری که پول کلانی به ایشان داده بود

پس باید دنبال این مطلب باشیم که هر چه امام بگوید. وقتی مطیع امام شدیم و خودمان را در اختیار هادی الهی قرار دادیم، خیالمان راحت است.

یک موقعی ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب فرمودند: تاجری در نجف پیش آقا (مدت‌نظرشان حضرت امام بود که ایشان را به آقا خطاب می‌کردند) رفته بود، پول کلانی برای ایشان برده بود (آن هم در آن زمان طاغوت که امام هم در نجف در حضر بودند و ...). اطرافیان امام خیلی دوست داشتند که امام یک تجلیل ویژه از ایشان داشته باشد. امام، پول را گرفته بود و گفته بود: خداحافظ شما!

اطرافیان ناراحت شده بودند که چرا ایشان را خیلی تحویل نگرفتند. وقتی داشت می‌رفت، امام به او گفتند: آقا! بیا. او آمده بود، امام فرموده بودند: شما خمست را دادی؟

گفته بود: بله.

فرموده بودند: تو تکلیفت را انجام دادی و خیالت راحت شد. فردای قیامت این من هستم که گرفتارم، کجا خرج کردم؟ برای چه خرج کردم؟ چطور خرج کردم؟ آیا به کسانی که دادم، نیازمند بودند یا نبودند؟ و ... تو که خیالت راحت شد و دادی، حالا تو بر سر من متی داری؟

گفته بود: نه آقا.

فرموده بود: آخر برخی از آقایان فکر می‌کنند که من باید به شما بیش از حد احترام می‌گذاشتم، اگر این‌طور است پولت را بردار و برو.

آن شخص هم وقتی به ایران می‌آید، یک چک می‌نویسد و برای امام می‌فرستد و می‌گوید: به ایشان بگویید: ارادت من به شما

دو چندان شد، آن برای خمسم بود، این برای شما که هر کاری خواستید انجام بدهید. اصلاً نظر وجود مبارک شماست.

چه کنیم تا فردای قیامت هیچ بازخواستی نشویم؟

بعد ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب فرمودند: اگر انسان خودش را به هادی الهی بسپرد، یک خصوصیت دارد و آن، این است: فردای قیامت که هر کسی را با امام خودش می‌خوانند (که در قرآن و روایات آمده است «یوم ندعوا کل اناس بامامهم») خیالش راحت است که هیچ بازخواستی ندارد. مگر این که بداند این، هادی نیست. اما وقتی فهمید این، هادی است و خودش را به او سپرد، دیگر تمام است.

وقتی من و شما خودمان را به هادیان الهی و امام معصوم سپردیم، از یک جهت خیالمان راحت است که هر عملی انجام می‌دهیم، ما کارهای نیستیم، امام این را گفته است.

درس بزرگی که آیت‌الله العظمی بروجردی از پیرزنی گرفت

گفتند: پیرزنی به آیت‌الله العظمی بروجردی، به اندازه خودش که حالا نخریسی و ... می‌کرد، خمس داد. آقا را در راه دیده بود که با درشکه می‌رفتند، گفته بود: آقا! من می‌خواهم خمسم را به خود شما بدهم. آقا فرموده بودند: بگذارید بیاید. خمسش را داد و بعد هم ایستاد و به آقا نگاه کرد. آقا فرموده بودند: چیزی شده؟ گفته بود: نه، می‌خواهم قیافه‌تان در ذهنم بماند تا فردای قیامت که به من گفتند: خمست را به چه کسی دادی، چهره‌ی شما در ذهنم باشد. گفتند: آقا گریه کردند و فرموده بودند: او خیالش راحت شد که به چه کسی داد، اما من چگونه خرج کنم؟! او، به ظاهر بی‌سواد است، اما به من درس بزرگی داد!

یک مرجع تقلید است، نائب امام زمان است، آیت‌الله العظمی بروجردی است! اما می‌فرماید: یک پیرزن به من درس بزرگی داد.

یادی هدایت‌آورا!

اگر انسان خودش را به دست هادی الهی بسپارد، در امنیت است. من و تو اگر خودمان را به امام زمان بسپاریم، در امنیت هستیم. این که بیان کردم: هر ساعت یاد آقا جان باشیم و حداقل یک دعای سلامتی بخوانیم، فراموش نکنیم. مگر چقدر طول می‌کشد؟! موبایل‌هایتان را زنگ بگذارید، سر ساعت که شد، یک دعای سلامتی برای آقا جان، حضرت حجت (روحی له الفداء) بخوانید. الان داریم نزدیک به ساعت ده می‌شویم، یک دعای سلامتی بخوانیم که گفتم اگر توانستید دعای اللهم عرّفنی را هم قبلش بخوانید: اللهم عرّفنی نفسک فإتک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف نبیک اللهم عرّفنی رسولک فإتک إن لم تعرّفنی رسولک لم أعرف حجتک اللهم عرّفنی حجتک فإتک إن لم تعرّفنی حجتک ضللت عن دینی اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعة و فی کل ساعة، ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً، حتی تُسکّنه أرضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً. اللهم عجل لولیک الفرج و العافیة و التصر. برای ساعاتی هم که می‌خواهی بخوابی، قبلش بخوان و بعد بخواب. حتی اگر یک ساعت یادت رفت، قضایش را هم به جا بیاور.

یاد آقا جان خیلی اثر دارد، امتحان کنید. امام زمان ماست. در این زمان، امام ماست، ولو به صورت ظاهر در پرده‌ی غیبت است که بارها بیان کردم: ما غائبیم، اما امام ماست. لذا یاد آقا جان، یاد ولایت است و خیلی مهم است و خود این یاد، هدایت می‌آورد.

این دو، سه دقیقه صحبت کردن هر شب قبل از خواب را هم انجام بدهید. در جایی بیان کردم که حتی اگر می‌خواهید احترام پدر و مادرتان را حفظ کنید، هر شب با آقا جان حرف بزنید. یکی از جوانان به من گفت: اتفاقاً من یک مدتی یادم رفته بود که هر شب، هر شب، هر شب، یک موقع دیدم رفتارم، رفتار خوبی نیست. پس عزیزان! با آقا جان بودن در رفتار اجتماعی‌مان اثر دارد، در رفتار فردی‌مان اثر دارد، در رفتار و گفتارمان با بزرگ‌تر، پدر و مادر و استاد اثر دارد. خیلی مهم است. با آقا جان بودن، ولایتمان را تکمیل می‌کند.